

مطالعه و بررسی اهریمن و دیو در شاهنامه فردوسی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

کد مقاله: ۸۶۹۸۱

عاطفه گروسی^۱، مینا صدری^۲

چکیده

مسئله خیر و شر از مهم‌ترین مفاهیمی هستند که همواره در طول تاریخ، زندگی انسان را جهت‌دار کرده‌اند. اصل مهم در اندیشه‌ی اساطیر ایران باستان، ستیز میان نیروهای اهریمنی با نیروهای اهورایی است که تمام جهان را آوردگاه این دو نیروی متخاصم می‌کند. تحت‌تأثیر این اندیشه در شاهنامه نیز به جنگ و ستیز میان این گروه‌ها پرداخته شده است. در شاهنامه شر و شرور در قالب شخصیت‌ها و موجودات اهریمنی و مفاهیم و مضامین انتزاعی چون خشم، رشک، حسد، ستم، آزمندی و... که نمایانگر نیروهای شر و بدی است، توصیف و نمود پیدا کرده است. هدف از پژوهش حاضر بررسی نیروهای شر و اهریمن در شاهنامه فردوسی است که جزو شاخص‌ترین آثار کل دوران ادبی ایران محسوب می‌گردد، تا رهیافتی در شناخت هرچه بیشتر این نماد مهم در ادبیات حماسی و اساطیری باشد. پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به پرسش که اهریمن در شاهنامه فردوسی دوران صفوی با چه صفات و ویژگی‌هایی توصیف شده است؟ انجام یافته است. روش توصیفی تحلیلی بوده و اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه فردوسی، اهریمن، شر، دیو

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد نقاشی ایرانی، دانشگاه تهران، Atefeh.garousi@gmail.com

۲- استادیار دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه تهران، mina.sadri@ut.ac.ir

*- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه نویسنده با عنوان مقایسه ساختاری نبرد اسفندیار با اژدها در هشت نسخه شاهنامه از مکاتب شیراز و تبریز دوم می‌باشد.

۱- مقدمه

اهریمن و اهریمن‌شناسی موضوعی است که در هر برهه از زمان و مکان در ادبیات و هنر ایران قابل پژوهش است، اما پررنگ‌ترین بخش آن در ادبیات حماسی، به ویژه شاهنامه فردوسی به چشم می‌خورد. اهریمنان نیمه‌ی وارونه‌ی اورمزد، امشاسپندان و ایزدان هستند. هرگاه که اهوراییان نشان گیتی و تن جسمانی بیابند، اهریمن نیز برای کامل شدن آفرینش اورمزدی و درک و دریافت گیتی و تن‌آفریده‌های اهورایی، گیتی و تن می‌پذیرند. این نیاز به هستی‌پذیری در صحنه‌های نبرد حماسی میان ایزدان و دیوان یا انسان و دیوان و هنگام ملموس ساختن داستان یا حماسه برای عامه مردم افزایش می‌یابد. در ایران باستان، دو مفهوم خیر و شر زاده‌ی زروان، خدای ازلی و ابدی است. بر اساس متون کهن از زروان دو فرزند تولد می‌یابند به نام‌های اورمزد و اهریمن. زروان قرار را بر این گذاشته بود که پادشاهی و جلالش را به فرزندی بدهد که زودتر به دنیا بیاید. اهریمن از این فکر آگاه می‌شود، شکم زروان را می‌درد و بیرون می‌آید. هدف اهریمن فریفتن انسان تا روز رستاخیز است. اهریمنان موجوداتی بزرگ‌پیکر با دوبا، دو دست و بیشتر سیاه‌رنگند. اما ویژگی‌های حیوانی مانند تن پر از موی چون گوسفند، سر چون پیل یا شیر، دندان‌های گراز و موهای دراز نیز دارند. هدف پژوهش حاضر مطالعه و بررسی اهریمن و تجسم آن در شاهنامه است. بنابراین در پی پاسخ به این پرسش که اهریمن دارای چه صفات و ویژگی‌هایی در شاهنامه است؟ در این پژوهش اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به صورت کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. موضوع اهریمن همواره در طول زمان از جهات مختلفی مورد پژوهش قرار گرفته است. از جمله پژوهش‌های انجام شده در این زمینه می‌توان به مقاله "نبروهای اهریمنی در شاهنامه و تظاهرات آن‌ها" از محمدرضا میری در سال ۱۳۹۹ اشاره داشت. همچنین مقاله "اهریمن" از الهه امینی کیاسری و نفیسه نمیدیان‌پور در سال ۱۳۹۹ نیز قابل توجه است. علاوه بر آن در مقاله دیگری با عنوان "خاستگاه و ردپای دیو و اهریمن در ادب کهن فارسی" از حمیرا زمردی و زهرا نظری در سال ۱۳۹۱ به این مسئله پرداخته شده است.

۲- اهریمن در شاهنامه

اهریمن در اوستا بصورت «انگرامنیاوا» استعمال شده است و از دو کلمه ترکیب یافته که کلمه اول «انگرا» به معنی بد و خبیث و جز دوم همانست که در فارسی «مینو یا منش» شده است و مجموعاً این کلمه به معنی بدخواه یا خرد خبیث و پلید است (رستگار، ۱۳۵۴:۶۹). این کلمه در پهلوی اهریمن و در فارسی دری بصورت‌های اهریمن، آهرمن، اهرامن، اهرمن، اهریمه، آهریمن، آهریمه و هریمن بکار رفته است. اما در شاهنامه فقط بصورت اهریمن و اهرمن مصطلح است (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۹۰) و در برابر یزدان قرار دارد.

از اهرمنی گره ایزدی است

هر آن چیز کان نزره ایزدی است

در فرهنگ‌ها آن را به روح بدی و بزرگترین قوای شیطانی در عالم، معنی کرده‌اند. فریتس ولف ایرانشناس آلمانی آن را به روح خبیث تعبیر کرده است. اهریمن موجودی است که در برابر اهورامزدا قرار می‌گیرد و با دین دنیای روحانی اهورامزدا، به مرز روشنایی می‌تازد و شکست می‌خورد. اما پس از این شکست تصمیم می‌گیرد موجوداتی را بیافریند که در برابر موجودات اهورایی قرار می‌گیرند. این موجودات دیو نامیده می‌شوند. بنابراین، دیوها فرزندان اهریمن و خود اهریمن نیز به عنوان دیو دیوان و سالار دیوها معرفی می‌شود و دنیای بزرگی از دیوهای مختلف به وجود می‌آورد که هرکدام نماینده یکی از صفات زشت انسانی یا بلایای طبیعی همچون سیلاب و خشکسالی هستند و در اساطیر ایرانی می‌توان چهار دوره آفرینش پنداری، وجودی، هستی‌مند و انتزاعی را برای آن‌ها در نظر گرفت (اکبری مفاخر، ۱۳۸۶: ۲۲).

در دوره آفرینش پنداری، دیوان تنها جنبه ذهنی دارند و در ذهن انسان آفریده و پرداخته شده‌اند. در دوره وجودی، آن‌ها از حضور ذهنی به موجودیت می‌رسند، دارای آفریننده یعنی اهریمن هستند و در جهان خود به زندگی می‌پردازند. سلسله مراتب آفرینش آن‌ها شامل آفریننده، سرکردگان و افراد است. این آفرینش در آسمان و فراتر از مرزهای زمینی است.

در دوره هستی‌مند، دیوان موجوداتی انسان‌گونه هستند که بر دو پای خود ایستاده و از دستان خود بهره می‌گیرند، اما پیکر آن‌ها با پیکر انسانی متفاوت است. آن‌ها در زیستگاه خود دارای جامعه‌ی فرهنگ، تمدن و نظام‌های نمادین هستند. در دوره چهارم دیوان به طور کامل از جامعه دیو و پیکر انسان‌گونه خارج می‌شوند و به صفاتی که جلوه‌های زشت و پلید انسانی را نشان می‌دهند، دگرگون می‌گردند.

شاهنامه فردوسی در داستان‌های مختلفی به تقابل بین دیو و یا اهریمن با قهرمانانی همچون اسفندیار، رستم، کیومرث و... پرداخته که با تأمل در هرکدام از این داستان‌ها می‌توان به ویژگی‌هایی از این موجودات پی برد.

۳- کیومرث و اهریمن

اهریمن را نخستین بار در شاهنامه در داستان کیومرث _نخستین شاه ایرانی که پادشاهی را در چکادکوه به دست گرفته و همراه با فرزندان خود در دل کوهها جای می‌گیرد_ می‌یابیم. زندگی این دوران، آرمانی و پردیسی است. دد و دام زیر فرمان کیومرث هستند و او فرزندی خوبروی و فرخنده به نام سیامک دارد، در برابر کیومرث تنها دشمن او، اهریمن قرار دارد. به گیتی نبودش کسی دشمنی مگر در نهان ریمن اهریمن

اهریمن نیز مانند کیومرث فرزندی به نام خزوران دارد. فرزند اهریمن، سپاهی می‌آرید و در آرزوی به دست آوردن تاج و تخت کیومرث روی به ایران می‌نهد. سیامک، فرزند کیومرث از هجوم دیوبچه آگاهی می‌یابد و به مقابله با او می‌پردازد. ولی سرانجام به دست فرزند اهریمن کشته می‌شود و بدین ترتیب نخستین کردار اهریمنی یعنی مرگ و نخستین دیو در شاهنامه پدیدار می‌شود (اکبری مفاخر، ۱۳۸۶: ۲۳).

به رشک اندر اهرمن بدسگال	همی رای زد تا بیالید بال
یکی بچه بودش چو گرگ سترگ	دلاور شده با سپاهی بزرگ
بزد چنگ وارونه دیو سیاه	دوتا اندر آورد بالای شاه
فکند آن تن شاهزاده به خاک	به چنگال کردش کمرگاه چاک
سیامک به دست خزوران دیو	تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو

پس از هجوم اهریمن و دیوان و کشته شدن سیامک، نبرد کیومرث رنگی خدایی و آیینی به خود می‌گیرد و در نهایت آنان را شکست می‌دهد و روی زمین را از وجود دیوان پاک می‌کند.

۴- اهریمن در هفت خان رستم

نمود ظاهری اهریمن در هفت خان رستم، از خان سوم آغاز می‌گردد. در خان سوم، رستم اهریمن را به شکل اژدهایی جادویی می‌بیند که به پهلوان خفته نزدیک می‌شود تا او را به هلاکت برساند. رخس که با دیدن اژدها به وحشت افتاده دو بار سعی می‌کند که خداوند خویش را بیدار کند، ولی هر دو بار هم‌زمان با بیداری رستم اژدها ناپدید می‌شود و رستم خشمناک رخس را تهدید می‌کند که اگر در بیدار کردنش پافشاری کند او را می‌کشد، ولی هنگامی که رخس او را برای بار سوم بیدار می‌کند اژدها به خواست خدا نمی‌تواند خود را از دیده پنهان کند و رستم در دم او را می‌کشد (امیدسالار، ۱۳۹۵: ۱۹).

بغرید برسان ابر بهار	زمین کرد پر آتش کارزار
بدان اژدها گفت برگوی نام	کزین پس نبینی تو گیتی به کام
نشايد که بی‌نام بر دست من	روانت برآد ز تاریک تن

در این خان، اژدها نامش را آشکار نمی‌کند و در عوض قدرت‌نمایی می‌کند.

در خان ششم رستم به جنگ ارژنگ دیو می‌رود و در نهایت در خان هفتم با دیو سپید به نبرد می‌پردازد و پیروز می‌شود و جگر این دیو را به نزد کاووس می‌برد تا کاووس با چکاندن خون جگر دیو در چشمانش بینایش را دوباره به دست آورد. دیو سپید بنا بر شاهنامه، سردار پادشاه مازندران و فرمانده دیوان آن سامان در روزگار کیکاووس بود که به سبب سپید بودن مویش به این نام خوانده شده است در حالیکه سایر دیوان معمولاً سیاه رنگ مجسم شده‌اند.

۵- اهریمن در هفت خان اسفندیار

در هفت خان اسفندیار، در دو خان با موجودی اهریمنی رو به رو می‌شود که اهریمن به شکل موجودات دیگری خود را نمایان می‌کند. خان سوم یکی از خان‌هایی است که در آن اسفندیار با اژدهایی اهریمنی برخورد می‌کند. اسفندیار دستور می‌دهد تا گردون چوبلی بسازند و تیغ‌هایی در آن قرار دهند و صندوقی نیز خواست تا داخل آن قرار بگیرد و دو اسب هم در جلوی آن قرار داشت. زمانی که هوا تاریک می‌شود به نزد اژدها می‌رود. اژدها وقتی صدای گردون و اسبها را شنید جلو آمد و دهانش را باز کرد و گردون و اسبها را بلعید و تیغ‌ها به کامش فرو رفتند. سپس اسفندیار از صندوق بیرون آمد و با شمشیر به مغزش کوبید.

برآمد ز صندوق مرد دلیر	یکی تیز شمشیر در چنگ شیر
به شمشیر مغزش همی کرد چاک	همی دود زهرش برآمد ز خاک

در خان چهارم اسفندیار با زنی جادوگر رو به رو می‌شود که شاهان اورا غول می‌نامیدند. اسفندیار سپاه را به سوی او حرکت داد. بیشه‌ای چون بهشت دید که درختان بسیار داشت و در جوی‌هایش گلاب روان بود پس لب چشمه نشست و به طنبور زدن مشغول شد و خواند: از شر ببر و اژدها خلاصی ندارم و پرچهره‌های نمی‌یابم. زن جادوگر صدایش را شنید و با همه زشت‌روی خود را به صورت زیبایی درآورد و به نزد اسفندیار رفت. اسفندیار بر بازویش زنجیری داشت که زرتشت از بهشت آورده بود. آن را به گردن انداخت و به زن جادوگر گفت تو بر من چیره نمی‌شوی پس صورت اصلیت را نشان بده. ناگاه پیرزنی سیاه چهره دید پس خنجر را بر سرش فرود آورد و او را هلاک کرد.

به بازوش در بسته بد زردهشت	بگشتاسب آورده بود از بهشت
بدان آهن از جان اسفندیار	نبردی گمانی به بد روزگار
بینداخت زنجیر در گردنش	بدان سان که نیرو برد از تنش
بدو گفت بر من نیاری گزند	اگر آهنین کوه گردی بلند
بیاری زان سان که هستی رخت	به شمشیر یازم کنون پاسخت
به زنجیر شد گنده پیری تباہ	سر و موی چون برف و رنگی سیاه

۶- خصوصیات اهریمن در شاهنامه از دیدگاه فردوسی

اهریمن منشأ ناپاکی و پلیدی به شمار می‌رود و به طور کلی صفات ناشایست و اعمال ناپسند از آن اهریمن می‌باشد. اما در مواردی صفات خاص، کارها و پیکره‌های متفاوت مانند هیئت دیو نیز به اهریمن نسبت داده شده است. فردوسی نیز در بسیاری موارد خصلت‌های بد انسانی را به دیوان که در اساطیر ایران باستان در اوستا و آثار زبان پهلوی و همچنین آثار شفاهی مردم رمز زشتی و ناپاکی اند، مانند کرده است. شاعر در ضمن صحبت انوشیروان با وزیرش بزرگمهر ده خصلت زشت را به عنوان ده دیو برمی‌شمارد.

بدو گفت کسری که ده دیو چیست	گر ایشان خرد را بیا بد گریست
چنین داد پاسخ که از و نیاز	دو دیوند با زور و گردن دراز
دگر خشم و رشک است و ننگ و کین	چو نام و دوروی و ناپاک دین
دهم آنکه از کس ندارد سپاس	به نیکی وهم نیست یزدان شناس

۱-۶- صفات اهریمن

چنانکه اشاره شد شاهنامه ده صفت اخلاقی برای اهریمن نام می‌برد که این صفات ده‌گانه که اهریمنی نامیده می‌شوند عبارتند از:

۱- بی‌خردی: این صفت در گفتگوهای بسیاری که میان افراد اتفاق افتاده وجود دارد. در داستان رستم و اسفندیار، پشوتن اسفندیار را از جنگ با رستم ملامت می‌کند و می‌گوید که دیو، راه خرد را بر آن دو بسته است و دیو منشأ بی‌خردی محسوب می‌شود

پشوتن بدو گفت کای نامدار	برادر که یابد چو اسفندیار
به یزدان که دیدم شما را نخست	مه یک نامور با دگر کین نجست
دلم گشت ز آن کار چون بهار	هم از رستم و هم ز اسفندیار
چو در کارتان باز کردم نگاه	ببندد همی بر خرد دیو راه

همچنین در همان داستان، رستم خطاب به اسفندیار می‌گوید
ز دل دور کن شهریارا تو کین

مکن دیو را با خرد همنشین

به طور کلی هر جا که خرد از سر کسی دور می‌شود او با دیو هم‌آواز گشته است چنانکه در داستان کسری، فرزند کسری یعنی نوشزاد که از مادر مسیحی به دنیا آمده است به دین پدر نمی‌گراید و مسیحی و گمراه می‌شود. درباره او فردوسی می‌گوید (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۹۰).

سر نوش‌زاد از خرد بازگشت	چنین دیو با او هم‌آواز گشت
--------------------------	----------------------------

۲- بی‌شرمی: صفت دیگری که برای اهریمن در شاهنامه بدان اشاره شده و در داستان سیاوش پیران خطاب به افراسیاب اشاره می‌کند بی‌شرمی است که می‌گوید

چرا بر دلت چیره شد رای دیو	بیر از رخت شرم کیهان خدیو
----------------------------	---------------------------

بکشتی سیاوش را بی گناه

به خاک اندر انداختی نام و جاه

۳- آز و نیاز: این دو صفت در شاهنامه خود به دیو تشبیه شده‌اند که دیوساز هم هستند و هرکس این دو خصلت را داشته باشد، همچون دیوان است. در داستان اسکندر وی از برهنن پرسش‌هایی می‌کند و او جواب می‌دهد. در یک جا اسکندر می‌پرسد: (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۹۱).

بپرسید خود گوهر از بهر چیست
کش از بهر بیشی بیاید گریست
چنین داد پاسخ که آز و نیاز
دو دیوند بیچاره و دیوساز

در جایی دیگر انوشیروان آز یعنی حریمی را از همه‌ی خصلت‌های بد قوی‌تر می‌شمارد (ملاحمد، ۱۳۸۸: ۱۱۲).
بدو گفت از این شوم ده با گزند
کدام است اهریمن زورمند؟
چنین داد پاسخ به کسری که آز
ستمکاره دیوی بود دیرساز

۴- کژی و کاستی: این صفات اهریمنی در داستان بهرام گور آورده شده است:

به گسترده همپاکی و راستی
سوی دیو شد کژی و کاستی

در زمان فریدون نفوذ ذهنیت اهریمنی همه جا را با اثر اعمال و فریبکاری او وجود دارد، چنان که فریدون در پیغامی به دو فرزند نافرمان خود چنین می‌گوید (رستگار، ۱۳۵۴: ۷۱).

شما را کنون گر دل از راه من
ببینید تا کردگار بلند
بکژی و تاری کشد اهرمن
چنین از شما کرد خواهد پسند؟

۵- ناسپاسی: صفت دیگری که اهریمنی برشمرده شده و به دیو نسبت داده شده ناسپاسی است و آدمیان بدکار و ناسپاس را دیو نامیده است.

تو مر دیو را مردم بدشناس
کسی کو گذشت از ره مردمی
کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
ز دیوان شمر مشمر از آدمی

۶- ظلم: مذمت ظلم و ستم در اکثر داستان‌های شاهنامه به خصوص در داستان‌های ضحاک، رستم، شغاد، گشتاسب، بهرام و امثال آن‌ها خیلی برجسته صورت گرفته است. همچنین در این اثر سلسله چهره‌هایی آفریده شده‌اند که تمثال برجسته‌ی ظالمی و بیدادگری می‌باشند. نماینده معروف شاهان ظالم و خونخوار در شاهنامه ضحاک بیدادگر است (ملاحمد، ۱۳۸۸: ۱۱۷).
نکوهیده‌تر شاه ضحاک بود
که بیدادگر بود و ناپاک

فردوسی در مقابل ضحاک ظالم سیمای فریدون عادل را می‌گذارد که رمز دادگری بوده است و برای از بین بردن ظلم و ستم مبارزه نموده و به اهریمنی بودن این صفت اشاره می‌نماید.

فریدون فرخ شه دادگر
همه بند اهریمنی برگشاد
بیست اندر آن پادشاهی کمر
بیاراست گیتی سراسر به داد

۷- تندی و شتاب: از صفاتی که اهریمنی برشمرده شده است شتاب است که پشیمانی به بار می‌آورد (ملاحمد، ۱۳۸۸: ۱۳۰).
شتاب و بدی کار اهریمن است
پشیمانی جان و رنج تن است

۸- نمامی و سخن‌چینی: این صفت از صفاتی است که دیو نامیده شده است.

دگر دیو نمام کو جز دروغ
ندانند نراند سخن با فروغ

۹- رشک: یکی دیگر از صفات اهریمن و دیو در شاهنامه رشک است.

به رشک اندر اهرمن بدسگال
همی رای زد تا ببالید یال

رشک از دیوان دردسرساز شاهنامه است. رشک بردن دگرسوز بر سیاوش باعث شد نزد افراسیاب از او بدگویی کند و افراسیاب را عیله او بدبین کند. رشک مایه آز و عذاب است (قاسم‌پور، ۱۳۹۳: ۲۶).

که رشک آورد از و گرم و گداز
دژ آگاه دیوی بود دیرساز

۱۰- ناپاکی دین: این صفت را می‌توان در داستان منوچهر که علم انتقام‌جویی از خون ایرج را به دوش می‌کشد، در زمان پادشاهی خود به اطرافیان هشدار می‌دهد (رستگار، ۱۳۵۴: ۷۲).

هر آنکس که در هفت کشور زمین
همه نزد من سر به سر کافرند
بگردد ز راه و بتابد ز دین
و از اهرمن بدکنش بدترند

۶-۲- اعمال اهریمن

حماسه‌سرای ایران در شاهنامه اعمال و کارهایی را به اهریمنان و دیوان نسبت داده است که حکایت از پایه‌های قوی و غنی زندگی متمدنی دارد که گویا سررشته‌ی این امور متعدد و متنوع در حوزه رسالت و دانش، رامشگری و جادویی، سپاهیگری و فریبندگی و مهندسی و معماری در دست آنان بوده است (گلی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). به برخی از این خویشتکاری‌ها به اختصار اشاره شده است:

۱- پیغام‌گذاری: در داستان جنگ ارجاسب تورانی با گشتاسب نره دیوی پیام زرتشت را خطاب به گشتاسب در مورد قطع یاج و خراج به ترکان می‌شنود و فوراً آن را به شاه چین می‌رساند و ارجاسب با شنیدن آن بیمار می‌شود و بزرگان لشکر خویش را فرا می‌خواند و آن پیغام را برای آن‌ها مطرح می‌کند و دستور می‌دهد به گشتاسب نامه بنویسد تا او سر از اطاعت پادشاه چین برتابد (گلی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

پس آگاه شد نره دیوی از این
بدو گفت که ای شهریار جهان
بجای آوریدند فرمان تو
مگر پور لهراسب گشتاسب شاه
چو ارجاسب بشنید گفتار دیو
از اندوه او سست و بیمار شد
یکی نامه باید نوشتن کنون
هم اندر زمان شد سوی شاه چین
جهان یکسره پیش تو چون جهان
نتابد کسی سر ز فرمان تو
که آرد همی سوی ترکان سپاه
فرود آمد از گاه ترکان خدیو
ز شاه جهان پر ز تیمار شد
سوی آن زده سر ز فرمان برون

۲- تعلیم خط و نوشتن: از جمله کارهایی که فرزانه طوس به این موجودات رازناک نسبت داده است نوشتن آن هم نه به یک زبان بلکه به سی زبان رومی، تازی، پارسی، چینی، پهلوی و... است. وقتی طهمورث بر دیوان غلبه کرده، آن‌ها را به بند می‌کشد و دیوان تعهد می‌کنند هنر نوی که همان نوشتن است به خسرو بیاموزند تا جان و دل او را با فروغ دانش روشنایی بخشند.

نبتن به خسرو بیاموختند
نشته یکی نه چو نزدیک سی
چه سغدی و چینی و چه پهلوی
دلش را چو خورشید بیفروختند
چه رومی و چه تازی و پارسی
نگاریدن آن کجا بشنوی

۳- رامشگری: وقتی که کیکاووس بر تخت می‌نشیند، روزی در گلستانی که به همراه سران پهلوانان مملکت مجلس بزم ساخته بود، دیوی رامشگر بربط بر بغل به نزد پرده‌داری می‌آید و از او می‌خواهد تا اجازه بدهد نزد شهریار برود و برای او سرودی بخواند. با اجازه پرده‌دار به بزم شاه رفته، ضمن معرفی خود سرود مازندرانی را سر می‌دهد.

چو رامشگری دیو زی پرده‌دار
چنین گفت کز شهر مازندران
به بربط چو بایست بر ساخت رود
که مازندران شهر ما یاد باد
بیامد که خواهد بر شاه بار
یکی خوش نوازم ز رامشگران
برآورد مازندرانی سرود
همیشه بر و بومش آباد باد

۴- روان ساختن گردونه در آسمان: وقتی فرمانروایی و شکوه حکومت جمشید بر روی زمین به اوج خود رسید، دستور داد تخت شاهانه‌ای برایش مهیا سازند که هر وقت اراده می‌کرد دیوان با آن قدرت و توانایی خارق‌العاده‌ی خود را از هامون برداشته در گردون روان می‌داشتند. وقتی که مردمان گردونه جمشید را در آسمان روان دیدند به سبب انعکاس نور خورشید از گردونه، گمان کردند دو خورشید در آسمان طلوع کرده است و نام آن روز را نوروز نهادند.

به فر کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر شناخت

که چون خواستی دیو برداشتی
چو خورشید تابان میان هوا
به جمشید بر گوهر افشاندند

ز هامون به گردون برافراستی
نشسته برو شاه فرمانروا
مر آن روز را روز نو خواندند

۵- ساحری و جادوگری: سر نره دیوان مازندران، دیو سپید، با اعمال جاودانه از گرد و خاک ابر سیاهی برمی‌انگیزد که در اثر آن چشم دو بهره از لشکریان از جمله خود کیکاووس تیره و نابینا می‌شود.

شب آمد یکی ابر شد با سپاه
ز لشکر دو بهره شده تیر

جهان کرد چون روی زنگی سیاه
سر نامداران از او بر ز خشم چشم

در نبرد طهمورث دیویند با این آفریده‌های اهریمنی نیز فسونکاری و جادویی آن‌ها بیان شده است.

همه نره دیوان افسونگران
برفتند جادو سپاهی گران

۶- سپاهی‌گری و لشگری: در جنگ طهمورث با دیوان، همه نره دیوان افسونگر و جادوپیشه سپاهی گران فراهم آوردند با فرماندهی دیو سیاه به نبرد با او می‌روند (گلی، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

همه نره دیوان افسونگران
دمنده سیه پوشان پیشرو

برفتند جادو سپاهی گران
همه آسمان برکشیدند غو

ضحاک نیز برای مقابله با کاوه آهنگر به وجود لشگریانی از جنس دیوان و پریان به همراه مردمان احساس نیاز کرده می‌گوید:

همی زین فزون بایدم لشکری
یکی لشکری خواهم انگیختن

هم از مردم وهم ز دیو و پری
ابا دیو مردم برانگیختن

معمولاً در این نبردها فرماندهی و پیشوایی سپاه را دیوان بر عهده دارند.

۷- فریبکاری و گمراهی: از جمله مسئولیت و ماموریت‌های مهم این موجودات از جانب اهریمن، فریب و گمراهی آفریده‌های اهورایی است و این صفت بارها برای این مخلوقات زیانکار در جای جای شاهنامه ذکر شده است. کاووس با اغرا و اغوای دیو دستور می‌دهد از عود قماری تختی ساخته و بر گوشه‌های آن نیزه‌های درازی می‌بندند و بر سر نیزه‌ها بره‌ها را می‌آویزد و بعد چهار عقاب قوی را بر آن تخت بسته چون آن‌ها گرسنه می‌شوند گردونه را در هوا روان می‌سازند.

بیایویخت از نیزه ران بره
از آن پس عقاب دلاور چهار
نشست از بر تخت کاووس شاه

بیست اندر اندیشه دل یکسره
بیاورد و بر تخت بست استوار
که اهریمنش برده بد دل ز راه

حمله کاووس به مازندران جهت فتح آن سرزمین نیز به اغوای دیو بوده است در حالی که همه پهلوانان با آن مخالف بودند.

یکی شاه را در دل اندیشه خاست
همی گنج بی رنج بگزایدش
سخن چو بگوش بزرگان رسید

به پیچیدش اهریمن از راه راست
چرا گاه مازندران بایدهش
از ایشان کس این رای فرخ ندید

۸- معماری و بنایی: جمشید پس از تقسیم طبقات چهارگانه جامعه به آموزیان، نیساران، پسودیان، آهنوخشان دستور می‌دهد دیوان آب و خاک را در هم آمیخته و از آن گل و خشت سازند و با استفاده از سنگ و گچ، دیوارها را برافراشته بر بالای آن مهندسی کنند تا گرمابه‌ها، کاخ‌های بلند و ایوان‌ها راست گردد.

بفرمود دیوان ناپاک را
هر آنچه از گل آمد چو بشناختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
چو گرمابه و کاخ بلند

به آب اندر آمیختن خاک را
سیک خشت را کالبد ساختند
نخست از برش هندسی کار کرد
چو ایوان که باشد پناه گزند

این امور که همگی آن‌ها متعلق به حوزه اعمال انسانی است و حکایت از پایه‌های مستحکم و پیشرفته فرهنگ و تمدن این کهن دیار دارد، در شاهنامه به این آفریده‌های اهریمنی و ساکنان قدیمی ایران نسبت داده شده است.

۷- پیکرپذیری

پیکرپذیری اهریمن و دیوان در حماسه‌های ملی ساختار ویژه‌ی خود را دارد، هستی آن‌ها در برابر هستی انسانی قرار می‌گیرد. در حماسه، اهریمن همانند انسان‌ها و شخصیت‌های حماسی، هستی و پیکر شناخته شده، نام، شناسه و ویژگی‌های خاص خود را دارند. این ویژگی‌ها باعث تمایز اهریمن از انسان‌ها و سایر دیوان و سبب شخصیت‌پذیری آن‌ها می‌شود. به عنوان مثال دیو سپید در غاری در مازندران زندگی می‌کند و از کارگزاران شاه مازندران است. او تنی تیره، پیکری بزرگ و سیاه دارد و برف مویی ویژگی بارز و شناسه فردی اوست. این دیو دارای اندام‌های انسانی و دست و پا است و با این اندام‌ها با رستم می‌جنگد، و بر روی دوپا می‌ایستد و به خوبی از دستانش بهره می‌گیرد. این ویژگی‌ها در کل، همسان با هستی دیگر دیوها و در جزئیات، شناسه‌های ویژه دیو سپید است که او را از دیوهای دیگر همچون کولاددیو، ارژنگ دیو و... متمایز می‌سازد (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۶۶). البته یک تفاوت بنیادی میان هستی انسانی و اهریمنی و دیوان وجود دارد و آن جدایی‌پذیری و یا جدایی‌ناپذیری مینو و گیتی آن‌هاست. هنگامی که مینو و گیتی انسان در هم تنیده شود، هستی انسان شکل می‌گیرد و در هنگام مرگ روان انسان که گوهری نامیراست، از تن او جدا شده و رو به جاودانگی می‌نهد. در واقع هستی‌پذیری انسان مرحله‌ای است برای زندگی جاوید، اما از آنجا که دیوان دارای گوهری میرا هستند، پس از شکل‌گیری هستی دیوان، گوهر آن‌ها از تشنه‌ی جدا نمی‌شود. بنابراین هستی‌پذیری دیوان برابر است با ویرانی و نابودی آن‌ها (دینکرد، ۳۵۰). همانگونه که آفرینش اهریمن و دیوان الگوبرداری از آفرینش اورمزدی است، دگرگونی‌های آنان از مینو به گیتی نیز پیرو دگرگونی‌های اورمزدی است.

خشم، دیوی مینوی است. در مینوی خرد به روشنی آمده که دیو خشم تجسم و پیکر ندارد، اما زمینه‌هایی برای پیکرپذیری او فراهم می‌شود و او هستی می‌پذیرد. در گزارش دینکرد (۷،۴،۸۷) هنگامی که گشتاسب دین زرتشت را می‌پذیرد، دیوان در دوزخ بر خود می‌لرزند. دیو خشم خبر پذیرش دین به توسط گشتاسب را به ارجاسپ می‌رساند. این دیو با سخت‌ترین بانگ‌ها می‌خروشد و آنان را به نبرد برمی‌انگیزد، اما در دنیای حماسه دیو خشم، به نره دیوی از گروه دیوان زمینی دگرگون می‌شود.
پس آگاه شد نره دیوی ازین
هم اندر زمان شد سوی شاه چین

۸- پیکرشناسی

نخستین جلوه‌ای که اهریمن و دیوان را از انسان‌ها جدا می‌کند، پیکر و ظاهر آن‌هاست. آن‌ها از نظر ساختار آفرینشی با آدمیان متفاوت هستند. این تفاوت‌ها ویژگی بارزی برای دیوان شده است.

۱- پیکر سیاه‌رنگ: این ویژگی بازتاب پیوند آن‌ها با اهریمن است. هنگامی که اهریمن از زروان زاده می‌شود، تیره و بدبوست (روایات داراب هرمزدیار، ۱۱/۸۱/۲؛ رساله تکذیب و رد فرق دینی، ۱) و پیکری سیاه و خاکستری دارد (Bundahisn، ورزیدگی- های زاد سپرم، ۲۹، ۱). چپی، دختر اهریمن پیکری سیاه دارد (روایت پهلوی، ۱۲۶۷). دیوان نسو و اپوش نیز سیاه پیکر هستند (یشت، ۲۱، ۸).

برآویخت با دیو اهرمنا
دو تا اندر آورد بالای شاه

سیامک بیامد برهنه تن
بزد چنگ وارونه دیو سیاه

دیو سپید، نیز برخلاف نامش پیکری تیره و سیاه دارد.

جگرش از تن تیره بیرون کشید
از آهنش ساعد، از آن کلاه

فرو برد خنجر دلش بردرید
سوی رستم آمد چو کوهی سیاه

جاودانی که یاریگر دیوانند نیز سیاه پیکرند.
از آن جاودان با خروش و غریو
به تن هر یکی همچو کوه سیاه

دلیر و ستیزنده و نره دیو
ز پولاد و آهن قبا و کلاه

بنابراین سیاه پیکری یکی از ویژگی‌های برجسته دیوان در حماسه‌هاست (گرشاسب نامه، ۸۰، ۱۶).

۲- دو رنگ بودن پیکر و چهره: در سیاهی پیکر دیوان رنگ دیگری نیز وجود دارد که در پیکر آن‌ها نمایان است به عنوان مثال دیو سپید دارای تن سیاه و موی سپید است (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۷۱)

تن دیو از آن تیرگی ناپدید
او جهان پر ز بالای و پهنای

به کردار دوزخ یکی چاه دید
به رنگ شبه روی، چون برف موی

علاوه بر دیوان، موجودات اهریمنی دیگر هم این ویژگی را دارند، همانند زن جادو در خان سوم اسفندیار.

اگر آهنین کوه گردی بلند
به شمشیر یازم کنون پاسخت
یر و موی چون برف و رویی سیاه

بدوگفت، بر من نیاری گزند
بیاری از آنسان که هستی رخت
به زنجیر شد گنده پیری تباه

زن جادو در هفت خان رستم:

به دیدار زشت و پلید و تباه

چون شنگرف موی و تن و رو سیاه

۳- پیکر بزرگ و بلند: در برخی از اشعار به بزرگ بودن پیکره دیوان اشاره شده که یکی از آن‌ها عبارتند از پولادوند دیو.
یکی کوه یابی مر او را به تن
بر و یال و کتفش بود ده رسن

۴- پیکر حیوانی: اژدها، هیولایی افسانه‌ای است که عموماً به شکل خزنده‌ای بالدار و بزرگ توصیف می‌شود. بر فرق سرش برجستگی به سان خروس است و چنگال‌هایی دهشتناک دارد و از دهانش آتش بیرون می‌جهد (رستگار، ۱۳۵۴: ۷۱)
گرگ از آفریدگان اهریمن است. اهریمن کیشان گاه به پیکر گرگ متجلی می‌شوند و در هزاره اوشیدر نیز از به هم پیوستن تمام گرگ سردگان، دیوی عظیم و زهردار پدید می‌آید که مردم به رهبری اوشیدر او را می‌کشند (روایت پهلوی، ۱۳۶۷).
دو دندان به کردار پیل ژبان
بساز گوزنان به سر بر سروی
بر و کتف فربه و لاغر میان
همی رزم شیران کند آرزوی

۵- چهره حیوانی: در شاهنامه به چگونگی چهره دیوان که برخی به شکل حیوانات بوده پرداخته شده که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد.
اکوان دیو:

دندان دهان پر ز های گراز
نگاه تنش را نشایست کردن

سرش چون سر پیل و مویش دراز
دو چشمش سپید و لبانش سیاه

دیو سیاه و سپید: در شاهنامه طهماسبی، پیکره‌اش انسان‌وار تصویر شده است و با تغییراتی در چهره که او را شبیه حیوانات ساخته تا این شباهت، بیانگر توحش درون او باشد.
۶- شاخ حیوانی: شاخ شیطان که از نمادهای شر در تصورات آدمیان بوده است، در گرگ‌ها دیده می‌شود و علاوه بر شاخ سر که گرگ را به هیأت متعارف دیوان درآورده است، شاخ مضاعفی بر پوزه دیده می‌شود که گرگ را با کرگدن نزدیک می‌سازد و نوع دندان این گرگ‌ها نیز پیوندی با گراز دارد که همه از جانوران اهریمنی به شمار می‌رفتند.
پیکرشناسی دیوان همانند پیکرشناسی انسان است. دیوان در پیکر انسانی با ویژگی‌های متمایز و برجسته از انسان شناخته می‌شوند. پیکرپذیری دیوان در اندیشه‌های ایرانی از ویژگی‌های اهریمن، تصورات انسان درباره دیوان مینوی، انسان‌های غول پیکر بیابانی، مهاجمین و عناصر جادویی سرچشمه گرفته است.

۹- کالبدپذیری

یکی از ویژگی‌های دیوان که در متون ایرانی تصویر روشنی از آن نیامده، کالبدپذیری آن‌ها است. در یسنا (۱۵. ۹) و پیرو آن در یشت (۱۹. ۸۰-۸۱) آمده که دیوان در روزگار پیش از زرتشت، مردم‌روی و در کالبد انسانی بر روی زمین می‌گشتند، اما با سرودن نیایش اهورنور توسط زرتشت در زیرزمین پنهان می‌شوند. کالبدپذیری در اینجا به این معنی که آن‌ها با هیبت و پیکره اصلی خودشان بر روی زمین حضور نداشتند و کالبدی انسانی و یا حیوانی که چهره آن‌ها را مخفی می‌نمود، ظاهر می‌شدند و مردم را فریب می‌دادند.

بنابر شرحی که در دینکرد (۴۶، ۴۲-۴۳، ۴، ۷) بیان شده پس از سرودن اهورنور توسط زرتشت دیوان به زیر زمین گریخته و پنهان می‌شوند، یعنی کالبد آن‌ها شکسته می‌شود. پس از شکسته شدن کالبد انسانی این دیوها، مردم به راحتی می‌توانند آن‌ها را بشناسند. دیوان با کالبد انسانی شکسته شده و هستی دیوی نمایان شده دیگر نمی‌توانند در کالبد انسانی پدیدار شوند، بلکه با ویژگی‌های ایزدان بر مردم پدیدار می‌گردند اما مردم بار دیگر آن‌ها را می‌شناسند، بنابراین موضوع که پیرو آموزه‌های متون پهلوی است، پس از آن که دیوان دیگر نمی‌توانند در کالبد انسانی پدیدار شوند، در کالبد حیوانات درمی‌آیند. بخش از داستان اکوان دیو در شاهنامه گویای این کالبدپذیری است (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۷۹).

۱۰- نتیجه

شاهنامه فردوسی بزرگ‌ترین اثر حماسی در زبان فارسی است که مفاهیم و باورهای اسطوره‌ای و تاریخی در آن تجلی می‌یابد. یکی از موضوعات مهم در این اثر مسئله شر و تقابل آن با خیر است. اهریمن در تمام دوران همواره نماد شر بوده و با پهلوانان که نماد خیر هستند به مبارزه پرداخته است. کردار اسطوره‌ای اهریمن در شاهنامه، با قدرتمندی، تندی و چالاکي، شخصیت اثرگذار، ترسناکی، استبداد، مرگ‌آوری، فریبکاری، جادوگری، پلیدی و... همراه است. یافتن این‌گونه شباهت‌ها به همراه ویژگی‌های منحصر به فرد هر اسطوره، بیانگر آن است که اساطیر نتیجه‌ی ناخودآگاه جمعی است که نمادهای جمعی را پدید می‌آورد و به سبب همین ویژگی‌های خاص اقلیمی، مذهبی و نگرشی افراد، تمایزهایی نیز دارند که نتیجه آن شکل‌گیری چنین اسطوره‌های مشابه و در عین حال متمایز است. با توجه به بررسی‌های انجام یافته اهریمن در متن شاهنامه دارای ویژگی‌هایی همچون بی‌شرمی، بی‌خردی، رشک، ظلم، آز و نیاز، ناسپاسی، کژی و کاستی و ناپاکی است که همه این صفات، ذات زشت اهریمن را در تمام دوران‌ها تعریف می‌کند. همچنین فریبکاری، جادوگری، رامشگری، سپاهی‌گری، بنایی و تعلیم خط از اعمالی می‌باشند که اهریمنان و دیوان انجام می‌داده‌اند. از نکات دیگر در مورد این موجودات پیکرپذیری و هستی‌پذیری آن‌ها است. اهریمنان و دیوان همچون انسان ویژگی خاص خود را دارند و از جلوه‌هایی که انسان را اهریمن جدا می‌کند پیکر و ظاهر آن‌ها است مثل دیو سپید. پیکر و ظاهر این موجودات دارای رنگ تیره، چهره حیوانی و درشت اندام هستند. تفاوتی که بین آن‌ها و انسان وجود دارد این است که هستی انسان نامیراست اما اهریمن و دیو میرا هستند. در مجموع می‌توان گفت که این داستان‌ها همچون نبرد اهریمن و پهلوانان، نمونه‌ای از سیر آفاق ذوالنفس است یعنی نمادی از وجود خوبی‌ها و بدی‌ها، تقابل انسان و شیطان، پیروزی‌ها و شکست‌ها، رنج‌ها و لذت‌هاست که نشان بازگویی حقیقتی در قالبی دیر آشناست. دیو، الگویی برجسته از زشتی‌ها و کارکرد نادرست توانایی‌ها در مسیر برآورده کردن خواهش‌های نفسانی است که با ظاهر دهشتناک در هم تنیده شده و از او نمادی از مجموعه بدی‌ها ساخته است.

منابع

۱. اسدی طوسی، علی، (۱۳۵۴)، «گرشاسب نامه»، چاپ دوم، تهران: طهوری.
۲. خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، «برهان قاطع»، ترجمه محمد معین، تهران: امیرکبیر.
۳. دینکرد، (۱۳۹۹)، تهران: معین.
۴. روایت پهلوی، (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، «شاهنامه»، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۶. ملااحمد، میرزا، (۱۳۸۸)، «بیا تا جهان به بد نسپریم»، تهران: امیرکبیر.
۷. یشت‌ها، (۱۳۷۷)، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
۸. اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۸۶)، «اسطوره دیوان نخستین در شاهنامه»، مجله مطالعات ایرانی، صص ۲۱-۳۴.
۹. اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۸۹)، «هستی‌شناسی دیوان در حماسه‌های ملی بر پایه شاهنامه فردوسی»، مجله کاوش‌نامه، صص ۶۱-۸۶.
۱۰. امیدسالار، منصور، (۱۳۹۵)، «هفت خان رستم و منطق روایت حماسی در شاهنامه»، شماره ۲۲، صص ۱۶-۴۸.
۱۱. برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۹۷)، «دیو در شاهنامه»، دوره ۵، شماره ۱۳، صص ۷۶-۱۰۰.
۱۲. رستگار، منصور، (۱۳۵۴)، «اهریمن در نظر فردوسی»، شماره ۲۵، صص ۶۹-۷۴.
۱۳. قاسم‌پور، محدثه و حسین حیدری، (۱۳۹۴)، «ناسازگاری سیمای اهریمن و دیوان در شاهنامه با متون زرتشتی»، فصلنامه پژوهش‌های ادیبانی، شماره ۵، صص ۹-۲۳.
۱۴. گلی، احمد، (۱۳۸۶)، «دیوان در شاهنامه»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۵، صص ۱۵۳-۱۷۲.